فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc395506253)

[سؤال در باب تصویر دوم( در بحث واجب غیری و نفسی) 2](#_Toc395506254)

[مختار( جواب) استاد در مسئله 3](#_Toc395506255)

[مقدمه اول 3](#_Toc395506256)

[انواع مقدمه 3](#_Toc395506257)

[الف: مقدمه خارجیّه 3](#_Toc395506258)

[ب: مقدمه علمیّه 3](#_Toc395506259)

[ج: مقدمه تحلیلیّه 3](#_Toc395506260)

[مقدمه دوم 4](#_Toc395506261)

[کلام دیویی در باب مکاتب دینی و توضیح نظریه استاد 5](#_Toc395506262)

[سؤال: مرز بین غیری و نفسی کجاست؟ 6](#_Toc395506263)

[جواب: 6](#_Toc395506264)

بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

 بحث در تقسيم واجب به نفسي و غيري بود، بيان شد كه تقسيم واجب به نفسي و غيري از تقسيمات قديمي و دوره‌هاي اول بوده و در فقه عامه و خاصه و در اصول عامه و خاصه نیز، مطرح شده است. در جلسات قبل بیان شد كه دو، سه نوع تعريف، درباره واجب نفسي و غيري قابل طرح هست. یک تعریف آن است که با نگاه ثبوتي و ملاكي گفته شود، واجب غيري عبارت است از،« ما يَجِبُ لِغرضٍ آخَر»، و واجب نفسي« ما يجب لا لغرض آخر» است كه این تعریف البته مشكلاتي داشت.

 اما تعريف مشهور به صورت اثباتي بود و قيد غرض را استفاده نمي‌كرد؛ بلكه قيد واجب را به‌كار مي‌برد. در این تعریف، واجب غيري« ما يجب لواجب آخر» است و واجب نفسي، عبارت است از، « ما يجب لا لواجب آخر». اين رويكرد اثباتي، يك سؤال جدي داشت و آن اين بود كه تفاوت نفسي و غيري به صورت شكلي است و الّا واقعاً اين دو تفاوتي ندارند؛ بلکه تنها، چون شارع نخواسته روی مصالح اصلی و بنیادی برود، در هر حال امر را روي مصالح نبرده است و لذا آنها از دايره واجب خارج بوده و امر روي افعال و اعمالي كه در رتبه بعد از آن اغراض هستند، قرار مي گيرد. چرا امر روي افعال قرار گرفته و اغراض مورد امر نيست؟ در جواب اين سؤال، شش، هفت جواب داده شده است. طريق مرحوم آخوند در كفايه، طريق مرحوم نائيني و وجوهی نیز، مرحوم شهيد صدر مرقوم داشته‌اند كه همه اينها براي معالجه مشكل و در صدد پاسخ به اين سؤال بود.

#  سؤال در باب تصویر دوم( در بحث واجب غیری و نفسی)

 سؤال اين بود كه فرق بين واجب نفسي و غيري، ثبوتی نیست؛ بلکه تفاوت، اثباتي هست، تابع اين است كه چنان‌چه مَصَبِ امر مولي، مصلحت عاليه مانند نماز و ... بود، غيري مي‌شدند؛ به‌جهت آن‌که يجب لواجب آخَر مي‌شدند. اگر به‌دلايلي، مصبِّ امر، اين‌ها قرار می‌گرفت، اينها نفسي مي‌شدند، پس نفسيّت و غيريّت، يك بحث سياقت كلامي، قالبي، صوري و شكلي مي‌شود و يك مرز اصولي وجود ندارد. آن وجوهي هم كه ذكر شده بود يا اصلاً اصل وجه تام نبود، يا اگر تام بود، مشكل را در حالت صوري و قالبي مي‌خواست حل كند؛ نه اين كه يك پاسخ اساسي و بنيادي به اين مشكل ارائه دهد.

# مختار( جواب) استاد در مسئله

 مختار استاد آنچه که مختار ما در مسئله است و از نظر خواهد گذشت، ناظر به اين است كه ما يك تفاوت ثبوتي بين واجبات غيري و نفسي داريم. براي تبيين اين نظريه در مرز بين واجب نفسي و غيري كه نسبت به کلام بزرگان مطرح در مسئله يك گام رو به جلو هست، مبتني بر چند مقدمه است:

## مقدمه اول

### انواع مقدمه

####  الف: مقدمه خارجیّه

 وقتي مقدمه و ذي‌المقدمه مي‌گوييم، گاه، مقدّمه و ذي‌المقدّمه، مقدّميّت شيئي براي شيء ديگر، خارجي است که كما هو الغالب و مقدمه واجب كه مي‌گوييم، مراد مقدمه خارجيّه است و مقدمه خارجيه؛ يعني اين كه از خارج آمده و وجودی مستقلي دارد و يكي بدون ديگري محقق نمي‌شود و دو عمل هستند كه تعبير به مقدمه خارجي مي‌شود.

#### ب: مقدمه علمیّه

 مقدمه علميّه نیز، داریم كه براي احراز عمل به تكليف است. مانند آن‌که مي‌فرمايد: ظهر جمعه بايد نماز بخواند، حال یا مراد نماز ظهر است و یا نماز جمعه منتهی، مشخص ننموده است که کدام را باید انجام دهد. مي‌گويند هر دو را بخوان؛ براي اين كه احراز كني كه نماز را خوانده‌اي. اين مقدمه علميّه است؛ براي احراز امتثال تكليف واقعي. يا در شستن وجه يا يدين مي‌گويد كمي بيشتر بشوي تا امتثال تكليف واقعي احراز شود. شستن اطراف، مقدمه علميه هست براي احراز امتثال تكليف واقعي؛ براي اطمينان به ما يجب غَسلَه غُسِل.

#### ج: مقدمه تحلیلیّه

 مقدمه‌ای به‌عنوان مقدمه تحليلي، انتزاعي داریم که مولی امر به اکرام می‌کند؛ براي اين‌كه انسانی را اكرام كني و اكرام زيد مقدمه اكرام انسان است.گاهي اين تعبير مي آيد و اين مقدّميّت براي آن است. اگر تعبير مقدميت براي آن به‌كار رود كه در اينجا به‌كار مي‌رود، نه از قسم مقدّميّت خارجيّه است و نه از باب مقدّميّت علمّيه است؛ بلکه اين يك نوع تقدّم تحليليِ ذهني است؛ يعني وقتي فرد كلي را مقايسه مي‌كند، می‌بیند که توجّه به اين فرد، توجه به كلّي هست. اين تقدّم و تأخّر، تقدّم تحليلي است، مانند ترتّباتي كه در فلسفه بين امكان، وجوب و وجود و ... هست كه در تحليل، اين‌ها را از یکدیگر جدا مي‌كنند؛ ولي در خارج يك چيز هستند. مقدّميّت تحليلي، غير از مقدّميّت خارجي و مقدمات علميّه است.

## مقدمه دوم

 مقدمه دوم كه مطلبی اساسي است و ما را به آن بحث اصلی نزدیک می‌کند این است كه رابطه بين آن مصالح عاليه‌اي كه مدّ نظر شارع هست؛ یعنی مصالح اصلي، چه آن غايت قصوي كه قرب الي الله است يا آن غايات بعدي كه متوسط است، آن مصالح عاليه، يك عناوين معقول اولي و ثاني دارند و كلي هستند. رابطه آن‌ها و اين تكاليفي كه ما داريم و چيزهايي كه در عالم وجود دارد، بين آن مصالح، اعمال و افعال ما، گاه از نوع رابطه كلي و افراد يا رابطه عنوان انتزاعي و منشأ انتزاع هست. مانند آن‌که تقرب به خداوند با نماز، روزه، حج و... حاصل می‌شود و در این‌جا، رابطه انسان با نماز، رابطه كلي و فرد است. اين تقرب امری كلي است که به صورت فرد كه نماز، روزه و ... است، حاصل مي‌شود. يا مانند شاد كردن؛ ‌اين‌كه دل كسي را شاد كنيم، این إدخال السرور، مصلحت عاليه است و رابطه‌اش با قرض‌الحسنه دادن به او،‌ يا تأمين مسكن او و رفع مشكلات او، رابطه كلي و فرد است. يا مانند آنکه بیان داشتیم که در فقه روابط اجتماعي، كليدي‌ترين عناوين، احسان است. ذيل اين احسان، يك هرم درست مي‌شود؛ به این معنی که يك قسم احسان، اطعام است، يك قسمش اكرام و ادب و اسكان، قرض و همه اين‌ها، احسان است. خود احسان در مراتب بالاتر، يك‌نوع خوشحال كردن ديگران است. با رعايت اين سلسله مراتب، رابطه اين‌ها رابطه مقدمه و ذي‌المقدمه، نیست؛ بلکه رابطه كلي و فرد به معناي عام است. همه اين موارد، در خارج وجودشان يكي است و آن كلي است و اين‌ها فرد آن کلی اطلاق می‌شوند و کلی همیشه در ضمن فرد محقق مي‌گردد. حال اگر كلي را معقول اول بگيريم همين طور است و چنان‌چه كلي را به معناي انتزاعي بگيريم بيشتر است، ‌امر انتزاعي صدق خارجيش مستقل در عالم نيست، منشأ انتزاعش هست، اين يك نوع رابطه هست.

 نكته اصلي ما آن است كه مصالح عاليه رابطه‌اش با اين اعمالي كه مورد امر قرار گرفته است چنان‌چه، رابطه مقدمه و ذي‌المقدمه خارجي بود، ما در دست‌اندازی مي‌افتاديم كه همه بزرگان افتاده‌اند و حال اینکه بحث در این‌جا از این قرار است که اگر امر روي بالايي رفته است نفسي مي‌شوند، اگر روي خود آنها رفته است اين‌ها غيري مي‌شوند. غيري و نفسي بودن در جايی است كه بين آن امر غيري و نفسي مقدميت خارجي باشد؛ اما اگر تقدم و تأخر، خارجي نباشد، اصلاً آن معادله و قانون جايي ندارد، ما مي‌گوييم، مصلحت عاليه، واجب بوده و وجوبشان يكي است. آن آيه‌اي كه مي‌فرمايد: إبتغاء رضوان الله كه امر مستقلي نيست، ابتغاء رضوان الله، يك امر كلي است كه افرادش ركوع، سجود، نماز و ... هستند؛ نه اين‌كه يك امر بالايي است و ما از اين موارد به آن امر بالا برسيم.

###  کلام دیویی در باب مکاتب دینی و توضیح نظریه استاد

 ديوئي مي‌گويد، اهدافي كه شما در مکتب‌های دینی مي‌گوييد، خيلي دور از دسترس است. می‌گوییم که اين تقرّبي كه دين مي‌گويد؛ یعنی، اهداف حيات طيبه،‌تقرب و نعم بهشتي و...، بين ما و اين نِعَم، فاصله است و رابطه مقدمه و ذي‌المقدمه خارجيه است، هرگز امر به اين‌ها تعلق نمي‌گيرد و ربطي به ما ندارد؛ اما اين امور كه در دنيا است و اهداف غايي اصلي است؛ مانند تزكيه، قد افلح من تزكي، پاكي روح، تقرب، هدف غائي يا متوسطي است كه مستقل از اين‌ها نيست و در خود عمل هست و همين الآن حاصل مي‌شود و حواله به آينده مبهم نمي‌دهيم؛ براي اين كه رابطه اهداف عاليه و يا متوسطه با اين اهداف غريب و افعال، رابطه عينيّت است و از باب عينيّت و اتّحاد كلّي و فرد يا اتّحاد انتزاعي و منشأ انتزاع است، اين‌ها يكي هستند و جدای از یکدیگر نيستند. يك تكليف است منتهي، مصاديق تكليف زياد است و زياد بودن تكليف، تكليف را غيري نمي كند. روايتي كه مي‌فرمايد احسان به ديگران كنيد؛ با روایتی که می‌فرماید: قرض، اطعام، آب و مسكن دهيد، اين امرها، همه‌شان يكي هستند و البته دارای مراتبند. يك‌جا وجوب و يك‌جا استحباب است. همه در امر، كلي است و اين‌كه رابطه اين واجبات كه متعلق امر قرار گرفته، با آن مصالح کلی مانند؛ تزكيه و طهارت و خلوص، اين‌ها، علّيّت را مي‌رساند. تفاوت علت و حكمت آن است كه مي‌گويد لاتشرب الخمر لِأنَّه مسكرٌ. در اينجا، دليل، لاتشرب المسكر است و لاتشرب الخمر هم مصداق آن است. دو نهي كه نداريم. در جایی که می‌گوید: إبتغ رضوان الله، زكّ نفسك و...، اين‌ها، همه تكليفند منتهي، از تكاليفي هست كه مصداق دارند و مصداقهايش را شارع مشخص كرده است و در بعضی موارد نیز، رجحاني است و شارع آن را مشخص كرده است. اين مستلزم غيري بون اين امر‌ها نيست. اگر امر هم تعلق نمي‌گرفت، ما خودمان مي‌فهميم كه امر به آن تعلق گرفته است و در بسیاری موارد، امر به اين امور تعلق گرفته است. ما جمود به لفظ كه نداريم؛ ولي اين غائي و متوسط بودن و مقدميت و ذي‌المقدميت، خارجي نيست كه شما بگوييد كه اگر امر به آن تعلق بگيرد، اين‌ها مقدمه مي‌شود و چنان‌چه‌ به اين امور تعلق بگيرد نفسي مي‌شود؛ يعني با يك قرارداد و جعل و اعتبار ما، نفسي و غيري مي‌شود؛ بلكه اين‌ها، واقعيت در متن عالم تكوين هستند و مصالح؛ چون عناوين كلي و انتزاعي هستند و عناوين كلي و انتزاعي وجودشان همين‌ها است؛ نه اين‌كه وجود مستقلي داشته باشند، مثل بهشت و جهنم كه امروز مقدمه براي آن است و آن مقدميت خارجي است. نه! آني كه فعل من است و امر به آن تعلق گرفته است، همان عناوين انتزاعي كلي است که متعلق امر اين‌ها هستند و اين‌ها هرچند متعلق امر هستند، معنايش آن نيست كه آنها چون متعلق امر قرار نگرفته است، غيري مي‌شود. نه! آن‌ها هم نفسي هستند، چه به آن‌ها امر تعلق گرفته باشد و چه این‌گونه نباشد. نكاتي كه در كلمات برخي بزرگان گفته شده است، في‌الجمله درست است که گاهي امر روي اين‌ها به‌خاطر وضوحش مي‌رود و گاه، به‌خاطر غموضش، امر به اين‌ها تعلق نمی‌گیرد؛ اما، اين کلمات خيلي مهم نيست؛ بلکه مهم آن است كه در عالم واقع، رابطه فرد كلي و عينيت و اتحاد است كه چه روي هر دو امر برود، چه امر روي بالايي برود و چه امر در مراتب پايين تر قرار بگیرد، متن واقع يكي هست كه آن نیز مصالح عاليه‌ای است كه متعلق اراده مولی است و اين‌ها به‌عنوان اين كه فرد آن است، متعلق اراده مولی است.

#### سؤال: مرز بین غیری و نفسی کجاست؟

#### جواب:

 غيري آن‌جاست که مقرّبيّتش ذاتي نيست. چيزهايي كه در آن‌ها، ذات آن اعمال، مصداق عناوين كلي نيست و جدا از آن اهداف غايي است و فقط گرهي به اهداف غایی و مصالح مورد نظر مولی دارد، اين‌ها غيري هستند. مرز واقعي بين غيري و نفسی به صرف اعتبار نيست كه بتوانیم با اين حرف‌ها مسئله را حل كنيم؛ فلذا، تعريف مشهور است كه « ما يجب لواجب آخر يا ما لايجب لواجب آخر»؛ و نفسي آن است كه لواجبٍ آخَر نيست ولو اين كه لِغرضٍ آخر است؛ اما لواجب آخر نيست منتهي، لغرض آخر و لواجب آخر. تحليلش اين بود كه بيان شد.

 در توضیح مرز بین واجب غیری و نفسی می‌توان گفته که يك مصالحي در ذهن ما است، آن مصالح تا آن‌جايي كه مصداق آنها است، كلي و فرد است و چه هر دو امر بيايد يا يكي بيايد و ديگري نيايد، نفسي هستند؛ اما مواردی مانند سوار شدن ماشین، همين كه مصداقيتی براي مصالح كلي پيدا نكرد و صرفاً در حد یک گره خارجی بود عنوان مقدمه پیدا می‌کند و از مصادیق غيري مي‌شود.